لحظاتی با

سخنان دلنشین پیامبر ج

**مؤلف:**

**صالح احمد الشامی**

**مترجم:**

**اقبال فلاحی فرد**

**بازنویسی و ویرایش:**

**عثمان نقشبندی**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ج | | | | |
| **عنوان اصلی:** | مواعظ الصحابة رضي الله عنهم | | | | |
| **تألیف:** | صالح احمد الشامی | | | | |
| **ترجمه:** | اقبال فلاحی فرد | | | | |
| **موضوع:** | حدیث و سنت - متون احادیث - احادیث نبوی | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1396 ه‍ .ش - صفر 1439 ه‍ .ق | | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc496618386)

[پیشگفتار 1](#_Toc496618387)

[لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ج 2](#_Toc496618388)

[مواعظ پیامبر**ج** 2](#_Toc496618389)

[ذکر خدا 4](#_Toc496618390)

[دعا 6](#_Toc496618391)

[شالوده‌های اسلام 8](#_Toc496618392)

[پایبندی به سنت 13](#_Toc496618393)

[فرصت عمل 14](#_Toc496618394)

[دنیا 17](#_Toc496618395)

[حرص داشتن به مال دنیا 20](#_Toc496618396)

[... تا نعمتِ خداوند (برخود) را کم و حقیر نشمارید! 21](#_Toc496618397)

[مثالِ دنیا در مقابل آخرت 22](#_Toc496618398)

[هرچه زودتر توبه کردن 22](#_Toc496618399)

[بهترین استغفارها 23](#_Toc496618400)

[ثروت 24](#_Toc496618401)

[انواع صدقات 26](#_Toc496618402)

[کارهای ارجمند 26](#_Toc496618403)

[کمال ایمان 27](#_Toc496618404)

[تعجیل در اعمال صالح 27](#_Toc496618405)

[احوال و اوضاع مؤمن همه‌اش خیر است 28](#_Toc496618406)

[خداوند دیدار با وی را دوست می‌دارد 28](#_Toc496618407)

[خوش به حال غریبان! 29](#_Toc496618408)

[کسی که به سنّ شصت سالگی رسیده 29](#_Toc496618409)

[... و عمل باقی می‌ماند 30](#_Toc496618410)

[... و کم‌تر می‌خندیدید 31](#_Toc496618411)

[سخن 31](#_Toc496618412)

[ترس و امید 32](#_Toc496618413)

[سؤال و مؤاخذه از نعمت‌ها 33](#_Toc496618414)

[اگر گناه نمی‌کردید 35](#_Toc496618415)

[ملازمتِ تقوا 35](#_Toc496618416)

[چه‌بسا ژولیده‌ی خاک آلود...! 35](#_Toc496618417)

[دو چشم 36](#_Toc496618418)

[آرزوی مرگ 36](#_Toc496618419)

[اندک بودنِ نیکوکاران 37](#_Toc496618420)

[اعمال بزرگ 37](#_Toc496618421)

[در قبر 40](#_Toc496618422)

[مسأله دشوارتر از آن است! 41](#_Toc496618423)

[دوستی 41](#_Toc496618424)

پیشگفتار

حمد و سپاس بی‌کران برای پروردگار عالمیان و صلاة و سلام فراوان بر بهترین رسولان حضرت محمد مصطفی و بر همه‌ی آل و یاران و پیروان او، و نفرین و خواری هردو سرای بر دشمنان آنان باد.

خواننده‌ی عزیز، با توجه به این که جامعه‌ی امروز ما با سنت و اخلاق رسول گرامی روز به روز فاصله‌اش بیشتر و بیشتر شده است و احادیث گهربار پیامبر ج همچون کلام خداوند (قرآن) غریب و مهجور افتاده است، و کوشش مردم برای کسب معنویت به پایین‌ترین درجه رسیده و در عوض تلاش آنان برای اکتساب مال و جاه شبانه روزی شده است، و بنا به آیه‌ی: ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٥٥﴾ [الذاريات: 55]. و به قاعده‌ی «ما لايُدرَكُ كُلُّهُ لا يُتْركُ جُلُّه» خود را در این زمینه تا حدودی مسؤول دانستیم که جهت ترویج سنت نبوی کاری، هرچند کوچک، کرده باشیم. لذا بر آن شدیم تا قسمتی از کتاب «مواعظ الصحابه» تألیف آقای صالح احمد الشامی تحت عنوان «لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ج» در اندازه‌ی کوچک و نصف جیبی جهت تسهیل در حفظ و حمل و نقل، تدوین و عرضه‌ی علاقه‌مندان کنیم. امید واریم مورد استفاده‌ی مسلمانان قرار گیرد و ما نیز شامل حدیثی که پیامبر ج می‌فرماید: «هرکس چهل حدیث از من را حفظ و به دیگران بیاموزد خداوند او را وارد بهشت می‌کند» واقع شویم. آمین.

وصلى الله على سىدنا محمد وآله وأصحابه أجمعين.

انتشارات کردستان

لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ج

مواعظ پیامبر**ج**

در حدیث متفق علیه از ابی وائل روایت شده که فرمود: «عبداللّه بن مسعود س هر پنج شنبه برای مردم موعظه می‌کرد که مردی به او گفت: ای ابو عبدالرّحمن! من بسیار دوست دارم که شما هر روز برای ما موعظه و نصیحت می‌کردی! عبداللّه گفت: چیزی که مرا از این کار منع می‌کند آن است که دوست ندارم که شما را خسته کنم و گاه به گاه برای شما موعظه می‌کنم همان طور که پیامبر ج برای ما گاه به گاه موعظه می‌کرد كه مبادا مارا خسته کند».

این حدیث یکی از رفتارهای معمول در زندگی پیامبر ج را به مان نشان می‌دهد که عبداللّه بن مسعود س با انجام دادنِ آن، آن را برای‌مان نقل می‌کند و سپس هم با گفتار خود بر آن تأکید می‌نماید؛ چنان‌که او مردم را هر روزِ پنج شنبه نصیحت می‌کرد، یعنی یک بار در هفته، و بر آن نمی‌افزود گرچه که شنوندگان درخواستِ افزایش دادن آن را داشتند؛ او به آن‌ها خبر می‌دهد که پیامبر ج نیز چنین می‌کرد. ملاحظه می‌شود که عبداللّه در ابتدا می‌خواهد که پای بندیِ عملی به سنّتِ آن حضرت ج داشته باشد و سپس حکمت آن را توضیح می‌دهد.

از جمله فایده‌های حدیث مذکور که به موضوع ما مربوط می‌شود این امور است:

1. این‌که پیامبر ج مردم را نصیحت می‌کرد ولی نه زیاد تا موعظه‌ی زیاد منجر به خستگی آنان نشود.
2. این نصایح غیر از احکامی بود که از راه وحی نازل می‌شد چیزی که تبلیغِ فوری و بی درنگِ آن لازم است خصوصاً اگر که به زمان محدودی هم مربوط می‌شد؛ و این یعنی آن‌که موضوعِ این پند‌ها، نصیحت و یاد‌آوریِ چیزهایی بود که قبلاً شرح داده شده بود، یا چیزهایی که مربوط به جوانب اخلاقی یا روز آخرت و غیره می‌شد.
3. این‌که صحابه‌ی حضرت ج و از جمله، عبداللّه بن مسعود و غیر وی -خدا از آنان خشنود باد- نقش خود را در اجرای وظیفه‌ی خویش در موعظه و نصیحت مردم بعد از وفاتِ پیامبر ج شروع و ایفا کردند.
4. این‌که اصحاب در همه‌ی اعمال‌شان، از نظر شکلی و محتوایی به پیامبر ج اقتدا می‌کردند.

آیات کریمه‌ی قرآن هم بر آنچه که در حدیث در موردِ ضرورت موعظه و نصیحت آمده تأکید می‌کنند، که از جمله‌ی آن‌هاست قول خداوند متعال که: ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٥٥﴾ [الذاريات: 55].

«و پند ده زیرا پند به مؤمنان نفع می‌رساند»

عرباض بن ساریه س برای ما بیان می‌کند که نصیحت و موعظه‌ی پیامبر ج چگونه بود، چنان‌که یک مجلس از مجالسِ وعظ آن حضرت ج را برای ما نقل می‌کند و می‌گوید: «روزی پیامبر ج برای ما امامتِ نماز کردند و سپس به ما رو کردند و برای‌مان موعظه‌ای رسا و بلیغ فرمودند که بر اثر آن اشک از چشم‌ها سرازیر شد و قلب‌ها ترسان شدند، و کسی گفت: ای رسول خدا ج! این موعظه گویی که موعظه‌ی کسی است که خدا حافظی می‌کند؟! ما را به چه چیزی سفارش می‌فرمایید؟ فرمود: «شما را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند و به شنیدن و اطاعت کردن (از دستورات الهی و نیک) اگرچه که از طرف برده‌ای حبشی هم‌باشد، زیرا هرکس از شما که بعد از من بماند و زندگی کند، اختلافات زیادی خواهد دید؛ پس بر شما (واجب) است که به سنّتِ جانشینان (خلفای) راشد و هدایت یافته بعد از من پای‌بند باشید و با چنگ و دندان به آن چنگ بزنید، و از چیزهای نو ظهور (وارده در دین) بر حذر باشید، زیرا که هر امر جدیدی (در دین) یک بدعت است و هر بدعتی هم گمراهی است».[[1]](#footnote-1)

ذکر خدا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلاَئِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ " قَالَ: «فَيَحُفُّونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا» قَالَ: " فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ، مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالُوا: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيَحْمَدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ " قَالَ: " فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ " قَالَ: " فَيَقُولُونَ: لاَ وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ؟ " قَالَ: " فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ " قَالَ: " يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمْجِيدًا وَتَحْمِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا " قَالَ: " يَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟ " قَالَ: «يَسْأَلُونَكَ الجَنَّةَ» قَالَ: " يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ " قَالَ: " يَقُولُونَ: لاَ وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا " قَالَ: " يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا؟ " قَالَ: " يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً، قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ " قَالَ: " يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ " قَالَ: " يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ " قَالَ: " يَقُولُونَ: لاَ وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا " قَالَ: " يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ " قَالَ: " يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً " قَالَ: " فَيَقُولُ: فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ " قَالَ: " يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ المَلاَئِكَةِ: فِيهِمْ فُلاَنٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمُ الجُلَسَاءُ لاَ يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».[[2]](#footnote-2)

ابو هریره س می‌گوید که: پیامبر ج فرمود: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که در راه‌ها و جاها به دنبال کسانی می‌گردند که ذکر خدا می‌کنند و هرگاه جماعتی را دیدند که ذکر خدا می‌کنند، هم‌دیگر را صدا می‌کنند و می‌گویند: بیایید که آنچه که می‌خواهید این‌جاست! و سپس، با بال‌های خود به دور جماعتی که مشغول ذکر هستند تا آسمان دنیا حلقه می‌زنند. پیامبر ج فرمود: آن‌گاه خداوند که خود به حقیقت امر از همه آگاه‌تر است از این فرشتگان سؤال می‌کند که: این بندگانِ من چه می‌گویند؟! ملایکه می‌گویند: تمجید و حمد و ثنای تو می‌گویند! پیامبر ج در ادامه فرمود: خداوند می‌فرماید: آیا این بندگان مرا دیده‌اند؟ ملایکه می‌گویند: نه به خدا، تو را ندیده‌اند. خداوند می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان عرض می‌کنند: اگر تو را می‌دیدند، حتماً تو را بیشتر و شدیدتر عبادت و تمجید و تسبح می‌نمودند. خداوند می‌فرماید: آنان از من چه درخواستی دارند؟ می‌گویند: پروردگارا! بهشت را از تو می‌خواهند. خداوند می‌فرماید: ولی مگر بهشت را دیده‌اند؟! فرشتگان عرض می‌کنند: به خدا، ای پروردگار ما! بهشت را ندیده‌اند! می‌فرماید: پس اگر بهشت را می‌دیدند، چه می‌کردند؟! می‌گویند: اگر بهشت را می‌دیدند، بر رسیدن به آن حریص‌تر و مُصر‌تر می‌بودند و بیشتر آن را می‌طلبیدند و علاقه و رغبت‌شان بدان بیشتر می‌شد. خداوند می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌جویند؟! می‌گویند: از آتش دوزخ. می‌فرماید: ولی مگر دوزخ را دیده‌اند؟! می‌گویند: خیر، به خدا قسم آن را ندیده‌اند. می‌فرماید: پس اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ عرض می‌کنند: اگر دوزخ را می‌دیدند، حتماً از آن بیشتر گریزان می‌شدند و بیشتر می‌ترسیدند! خداوند می‌فرماید: پس ای فرشتگان من! من شما را شاهد و گواه می‌گیرم که از این جماعت گذشت کرده‌ام و ایشان را مورد عفو و مغفرت قرار داده‌ام. پیامبر ج در ادامه فرمود: یکی از این فرشتگان عرض می‌کند: پروردگارا! در میان این ذکر کنندگان فلان کس هم هست که جزو آنان نیست بلکه تنها برای کاری به آن‌جا آمده است! خداوند می‌فرماید: آنان همه در یک مجلس با هم جمع شده‌اند و همنشین هم‌اند و کسی که هم مجلسِ آنان باشد اهل شقاوت نخواهد بود».

دعا

عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيمَا رَوَى عَنِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ، إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي، فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيَحْمَدِ اللهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»[[3]](#footnote-3)

ابو ذر غفاری س از پیامبر ج روایت می‌کند که ایشان از خداوند تبارک و تعالی روایت کردند که خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! همانا من ظلم کردن را بر خودم حرام کرده‌ام، و آن را بر شما نیز حرام کرده‌ام، پس به هم دیگر ظلم نکنید! ای بندگانم! همه‌ی شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم، پس، از من طلب هدایت کنید تا هدایت تان کنم؛ ای بندگانم! همه‌ی شما گرسنه‌اید مگر کسی که من به او طعام داده باشم، پس از من طلب طعام کنید تا طعام‌تان دهم؛ ای بندگانم! همه‌ی شما لُخت و عریان هستید مگر کسی که من او را پوشانده باشم، پس، از من طلب پوشش کنید تا شما را بپوشانم؛ ای بندگانم! شما شب و روز خطا می‌کنید، و من تمام گناهان را می‌آمرزم، پس، از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم؛ ای بندگانِ من! شما هرکز نمی‌توانید که به من هیچ ضرری برسانید و هرگز هم نمی‌توانید که به من هیچ سودی و نفعی برسانید؛ ای بندگانم! اگر همه‌ی شما از اول تا آخرتان و از انسان و جن، بر شیوه‌ی قلبِ پاک‌ترین افراد خودتان باشید، این در مُلک من هیچ چیزی اضافه نمی‌کند؛ ای بندگان من! اگر که از اول تا آخرتان از انسان و جن همه بر شیوه‌ی قلب گناهکارترین فرد باشید، این هیچ چیز از مُلک من کم نمی‌کند. ای بندگانم! اگر همه‌ی شما از اول تا آخرتان از انسان و جن، در یک جای واحد جمع شوید و از من درخواست کنید و من به هر انسانی درخواستش را بدهم، این فقط به آن اندازه از آنچه نزد من است کم می‌کند که سوزنی را در آب دریا فروکنند (یعنی آن سوزن در موقع بیرون آورده شدن چه مقدار از آن دریا کم می‌کند؟ معلوم است که هیچ)[[4]](#footnote-4). ای بنگانِ من! آنچه هست فقط اعمال شماست که من برای‌تان نگه می‌دارم و سپس هم کاملاً به شما پس می‌دهم؛ پس هرکس که در کارنامه‌ی خود نیکی‌ای سراغ دارد، خداوند را بر آن شکر گزارد و هرکس غیر از آن را یافت، کس دیگری غیر از خودش را سرزنش نکند».

شالوده‌های اسلام

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ البَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الخَيْرِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلاَةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ قَالَ: ثُمَّ تَلاَ ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ١٦ فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الأَمْرِ كُلِّهِ وَعَمُودِهِ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الجِهَادُ، ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمَلاَكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ».[[5]](#footnote-5)

از معاذ بن جبل س روایت است که گفت: من در سفری در خدمتِ پیامبر ج بودم و یک روز در حالی که راه می‌رفتیم در نزدیکیِ ایشان قرار گرفتم و گفتم: ای رسول خدا ج به من عملی را نشان بده که مرا داخل بهشت کرده، از جهنّم دور کند! فرمودند: «حقیقتاً چیزی خیلی بزرگی را از من پرسیدی ولی این کار بر کسی که خداوند متعال آن را بر وی آسان کند، آسان می‌باشد؛ عبادت خداوند را می‌کنی و هیچ چیز را شریک او نمی‌گردانی، نماز را بر پا می‌داری، زکات را می‌پردازی، روزه‌ی ماه رمضان را می‌‌گیری و زیارت خانه‌ی خدا را به جای می‌آوری»؛ و سپس، فرمود: «گوش دار تا تو را بر درهای خیر و نیکی راهنمایی کنم: روزه سپر است (پوششی است در برابر آتش)، صدقه خطاها را خاموش می‌کند همان گونه که آب آتش را خاموش می‌کند، و نمازِ شخص در دل شب (نیمه شب)».

معاذ می‌گوید: پیامبر ج سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ١٦ فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 16-17].

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و به عبادت پروردگار می‌پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم، می‌بخشند، هیچ کس نمی‌داند که در جزای آنچه انجام می‌داند چه چیز از آن پاداش‌ها که روشنی بخشِ دیدگان است برای آن‌ها مخفی و آماده شده است».

و بعد، فرمود: «آیا تو را از رأسِ امرِ (دین) و ستونِ آن و قلّه‌ی آن با خبر کنم؟!» عرض کردم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «رأس امرِ (دین) اسلام (تسلیم خدا شدن) و ستونِ آن نماز و قلّه‌ی آن جهاد است».

و سپس، فرمود: «آیا تو را از آن چیزی که سبب می‌شود که انسان تمام این‌ها را داشته باشد با خبر کنم؟!» من عرض کردم: بله، ای رسول خدا! و ایشان زبانش را گرفت و فرمود: «مواظبِ این باش»! من گفتم: ای پیامبر خدا! مگر ما به خاطر آنچه که بر زبان می‌آوریم هم بازخواست می‌شویم؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند[[6]](#footnote-6) ای معاذ! آ یا مگر این که مردم را به حالت سرنگون (به رو) در آتش می‌اندازد چیزی به جز نتایج زبان‌هایشان است؟!».

عن الحَارِثَ الأَشْعَرِيَّ، رَضیِ اللّه عَنهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَأْمُرَ بني إسرائيل أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا، وَإِنَّهُ كَادَ أَنْ يُبْطِئَ بِهَا، فَقَالَ عِيسَى: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ لِتَعْمَلَ بِهَا وَتَأْمُرَ بني إسرائيل أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا، فَإِمَّا أَنْ تَأْمُرَهُمْ، وَإِمَّا أَنَا آمُرُهُمْ، فَقَالَ يَحْيَى: أَخْشَى إِنْ سَبَقْتَنِي بِهَا أَنْ يُخْسَفَ بِي أَوْ أُعَذَّبَ، فَجَمَعَ النَّاسَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَامْتَلأَ الْمَسْجِدُ وَقَعَدُوا عَلَى الشُّرَفِ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَّ، وَآمُرَكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِنَّ: أَوَّلُهُنَّ أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَإِنَّ مَثَلَ مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا مِنْ خَالِصِ مَالِهِ بِذَهَبٍ أَوْ وَرِقٍ، فَقَالَ: هَذِهِ دَارِي وَهَذَا عَمَلِي فَاعْمَلْ وَأَدِّ إِلَيَّ، فَكَانَ يَعْمَلُ وَيُؤَدِّي إِلَى غَيْرِ سَيِّدِهِ، فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ كَذَلِكَ؟ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِالصَّلاَةِ، فَإِذَا صَلَّيْتُمْ فَلاَ تَلْتَفِتُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِوَجْهِ عَبْدِهِ فِي صَلاَتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ، وَآمُرُكُمْ بِالصِّيَامِ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةٍ مَعَهُ صُرَّةٌ فِيهَا مِسْكٌ، فَكُلُّهُمْ يَعْجَبُ أَوْ يُعْجِبُهُ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَآمُرُكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسَرَهُ العَدُوُّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ وَقَدَّمُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَقَالَ: أَنَا أَفْدِيهِ مِنْكُمْ بِالقَلِيلِ وَالكَثِيرِ، فَفَدَى نَفْسَهُ مِنْهُمْ، وَآمُرُكُمْ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ العَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعًا حَتَّى إِذَا أَتَى عَلَى حِصْنٍ حَصِينٍ فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ، كَذَلِكَ العَبْدُ لَا يُحْرِزُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ "، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَأَنَا آمُرُكُمْ بِخَمْسٍ اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِنَّ، السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ وَالجِهَادُ وَالهِجْرَةُ وَالجَمَاعَةُ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ، وَمَنْ ادَّعَى دَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِنْ جُثَا جَهَنَّمَ» ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ؟ قَالَ: «وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ، فَادْعُوا بِدَعْوَى اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمُ المُسْلِمِينَ المُؤْمِنِينَ، عِبَادَ اللَّهِ».[[7]](#footnote-7)

از حارث اشعری س روایت است که پیامبر خدا ج فرمود: «خداوند به یحی پسر زکریا ÷ پنج کلمه را امر کرد که خودش به آن‌ها عمل کند و به بنی اسرائیل هم امر کند که به آن‌ها عمل کنند، ولی یحیی پیوسته این کار را به تأخیر می‌انداخت که عیسی ÷ به او گفت: خداوند پنج کلمه را به تو امر کرده که خود به آن عملی کنی و به بنی اسرائیل هم امر کنی که به آن عمل کنند: حال یا تو به آن‌ها امر کن، و یا تا من به آن‌ها امر کنم؟! یحیی گفت: می‌ترسم که اگر تو در این کار از من پیش بگیری، به واسطه‌ی آن در زمین فرو برده و یا عذاب داده شودم، و بنا براین، مردم را در بیت‌المقدس جمع کرد. مسجد پر شد و مردم حتّی روی بلندی‌ها نیز رفتند. یحیی فرمود: خداوند به من پنج کلمه را امر کرده که خود آن‌ها را انجام دهم و شما را هم به انجام آن پنج کلمه امر کنم: اوّلین کلمه، این که: خداوند را عبادت کنید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید. در واقع، کسی که برای خداوند شریک قرار می‌دهد، مانند مردی است که از اصلِ مال خودش، با طلا یا با نقره، برده‌ای می‌خرد و به او می‌گوید که: این خانه‌ی من است و این هم کار من، تو این جا کار کن و مزد کارت را پیش من بیاور!، ولی آن برده کار می‌کند و مزدش را به کسی دیگر غیر از اربابش می‌دهد؛ حال کدام یک از شما راضی می‌شود که برده‌اش این طور باشد؟! و خداوند شما را به نماز خواندن امر می‌کند؛ پس هرگاه نماز خواندید، به چپ و راست خود نگاه نکنید، زیرا خداوند، تا زمانی که بنده در نماز به چپ و راست ننگرد، صورت خویش را متوجّه صورتِ بنده‌ی نماز گزار می‌کند.

و شمارا به صدقه امر می‌کنم، که صدقه دادن مانند آن است که مردی دشمنانش او را اسیر کنند و دستش را محکم به گردنش ببندند و او را می‌برند تا گردنش را بزنند و او در آن هنگام می‌گوید: من فدیه‌ی کم یا زیادی می‌دهم و خود را از شما باز خرید می‌کنم و نفس خویش را از آن‌ها می‌رهاند.

و شما را به ذکر خداوند امر می‌کنم که ذکر کردن مثل آن است که مردی دشمن به سرعت او را دنبال می‌کند تا این که او به قلعه‌ی محکمی می‌رسد و در آن جا خودش را از آن‌ها حفظ می‌کند، همین طور بنده نیز جز با ذکر خداوند نمی‌تواند خودش را از شیطان حفظ کنند.

پیامبر ج فرمود: «من هم شما را به پنج چیز امر می‌کنم که خداوند آن‌ها را به من امر کرده: سمع (شنیدن او امر الهی) اطاعت (فرمان برداری کردن از اوامر الهی)، جهاد، هجرت کردن و با جماعت بودن (اتّحاد) زیرا که هرکس که به اندازه‌ی یک وجب از جماعت جدا شود، طناب (تعهّد) اسلام را از گردن خود در آوَرده مگر این که به جماعت بر گردد، و هرکس که خود را به نام‌ها و عناوین جاهلیّت بخواند و بر آن اعتقادات باشد، همانان او از جمله‌ی جهنّمیان می‌باشد». در این هنگام، مردی گفت: ای رسول خدا! اگرچه که نماز هم بخواند وروزه هم بگیرد؟! پیامبر ج فرمود: اگرچه نماز هم بخواند و روزه هم بگیرد، پس ای بندگانِ خدا! هم دیگر را با نام و عنوانی که خداوند شما را بدان خوانده و نامیده، مسلمین با مؤمنین بخوانید»[[8]](#footnote-8).

پایبندی به سنت

عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ مَا بَعَثَنِيَ اللهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ، فَقَالَ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْنَيَّ، وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالنَّجَاءَ، فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَأَدْلَجُوا فَانْطَلَقُوا عَلَى مُهْلَتِهِمْ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاحَهُمْ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ، وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ».[[9]](#footnote-9)

از ابو موسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال من و آن چیزی که بدان مبعوث شده‌ام مثال مردی است که نزد قومی می‌آید و می‌گوید: "ای قوم! در واقع، من با چشم خود لشکری را دیدم که می‌خواهد به شما حمله کند و من تنها یک هشدار دهنده‌ی برهنه[[10]](#footnote-10) به شما هستم پس هان به دنبال نجات باشید!" و آن گاه بعضی از آن اقوام از او اطاعت می‌کنند و شبان‌گاه به راه می‌افتند و به آهستگی بیرون می‌زنند و در نتیجه، نجات پیدا می‌کنند؛ امّا برخی دیگر او را تکذیب می‌کنند و در جای خودشان می‌مانند و صبح، آن لشکر فرا می‌رسد و آن‌ها را نابود و با خاک یکسان می‌کند؛ آری، این است مثالِ کسی که مرا اطاعت کرده، از آنچه که من آورده‌ام پیروی می‌کند و مثالِ کسی که از من نا فرمانی کرده، آن حقّی را که آورده‌ام تکذیب می‌کند (تصدیق کننده‌ی من مثل کسانی است که خبر آن مرد را تصدیق می‌کنند و نجات می‌یابد و تکذیب کننده‌ام مانند کسانی است که خبر آن مرد را تکذیب کردند و هلاک می‌شود)».

فرصت عمل

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ وَالفَرَاغُ».

ابن عبّاس ب می‌گوید: رسول خدا ج فرمودند: «دو نعمت هستند که بیشتر مردم در مورد آن دو دچار ضرر و زیان می‌شوند؛ یکی، سلامتی و دیگری، فراغت».[[11]](#footnote-11)

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعِظُهُ:«اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هِرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ».[[12]](#footnote-12)

ابن عباس ب می‌گوید: رسول خدا ج مردی را نصیحت می‌کرد و به او فرمود: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار (قدرشان را بدان): جوانی‌ات را قبل از پیری‌ات، سلامتی‌ات را قبل از بیماری‌ات، ثروتمندی‌ات را قبل فقرت، فراغت و بی‌کاری‌ات را قبل از مشغولیّتت، زندگیت را قبل از مرگت».

دنیا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».[[13]](#footnote-13)

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «دنیا زندانِ مؤمن است و بهشت کافر».

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَضِیَ اللهُ عَنهُما، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ، دَاخِلًا مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ، وَالنَّاسُ كَنَفَتَهُ، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيِّتٍ، فَتَنَاوَلَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنَّ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللهِ لَوْ كَانَ حَيًّا، كَانَ عَيْبًا فِيهِ، لِأَنَّهُ أَسَكُّ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ؟ فَقَالَ: «فَوَاللهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللهِ، مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».[[14]](#footnote-14)

از جابر بن عبد الله ب روایت است که گفت: رسول خدا ج در حالی که وارد یک محلّه‌ی بلند می‌شد و مردم هم در اطراف او بودند از بازار گذشت و در راه، بزغاله‌ی مرده‌ی ناقص را که گوش‌هایش از بین رفته یا کوچک بود، دید و گوش آن را با دست گرفت و سپس فرمود: «یک از شما دوست دارد که این بزغاله‌ی مرده برای او باشد به قیمت یک درهم؟!».

مردم گفتند: ما آن را نمی‌خواهیم که مجانی نیز مال ما بشود، و با آن چه کار کنیم؟!.

فرمود: «آیا دوست دارید که مال شما باشد؟!».

عرض کردند: و الله این اگر که زنده نیز بود، باز هم عیب داشت چون که گوش ندارد، چه رسد به حالا که مردار هم هست؟!.

فرمود: «به خدا قسم، دنیا نزد خداوند خوارتر و بی ارزش‌تر از این مردار در نزد شماست».

عَن عَبدِالله بنِ عُمَرَ رَضِیَ الله عَنهُما قَالَ: أَخَذَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِنکَبی فَقالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ».[[15]](#footnote-15)

از عبد الله بن عمر ب روایت شده که گفت: پیامبر ج دستش را بر شانه‌ی من گذاشت و فرمود: «در دنیا، چنان باش که گویی یک غریب هستی یا یک رهگذر».

عن زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ، فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».[[16]](#footnote-16)

از زید بن ثابت س روایت است که گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمودند: «هرکس همّ و غمّش تنها دنیا باشد و فقط برای آن بکوشد و آن را بخواهد، خداوند وضع و احوال او را پریشان و پراکنده می‌کند و فقر و نیازمندی‌اش را در جلو چشمش قرار می‌دهد (یعنی: آن فرد همیشه احساس احتیاج و نیاز می‌کند و رضایت قلبی ندارد) و از دنیا هم جز آنچه که برایش مقدّر شده به او نمی‌رسد؛ و هرکس که نیّت و هدف و قصد خود را (نجات و پاداش در) آخرت قرار دهد، خداوند اوضاع و احوال او را بسامان و مرتّب می‌گرداند و ثروت و بی‌نیازی‌اش را در دلش قرار می‌دهد (یعنی: در دل، به آنچه دارد راضی و خشنود است) و دنیا، ذلیلانه و خاشعانه، به او روی می‌آورد».

حرص داشتن به مال دنیا

عن ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،قَال: قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لاَبْتَغَى ثَالِثًا، وَلاَ يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».[[17]](#footnote-17)

از ابن عباس ب روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: بنی آدم حتّی اگر دو درّه مال و ثروت داشته باشد، باز هم به دنبال سومی می‌رود، و شکم انسان را فقط خاک است که پر می‌کند و هرکس که توبه کند خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد».

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكْبَرُ ابْنُ آدَمَ وَيَكْبَرُ مَعَهُ اثْنَانِ: حُبُّ المَالِ، وَطُولُ العُمُرِ»[[18]](#footnote-18).

از انس بن مالک س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «بنی آدم بزرگ می‌شود و با او دو چیز دیگر هم بزرگ می‌شوند: دوستی مال و دوست داشتنِ عمر طولانی».

«عَنِ المِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ، أَنَّهُ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِمَالٍ مِنَ البَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتِ الأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافَتْ صَلاَةَ الصُّبْحِ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا صَلَّى بِهِمُ الفَجْرَ انْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَآهُمْ، وَقَالَ: «أَظُنُّكُمْ قَدْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدْ جَاءَ بِشَيْءٍ؟»، قَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَأَبْشِرُوا وَأَمِّلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَوَاللَّهِ لاَ الفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَخَشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ»[[19]](#footnote-19).

از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: ابو عبیده بن جراح س همراه با بیت المالِ فراوانی از بحرین بازگشت و به مدینه رسید و انصار از باز آمدن او با خبر شدند. من نماز صبح را به امامت رسول خدا ج خواندم و آن‌حضرت ج وقتی که امامت نماز را تمام کرد، بازگشت، امّا مردم به طرف ایشان رفتند، و با اشاره، درخواست (سهمی از آن) مال کردند. پیامبر ج وقتی که آن‌ها را آن طور دید، تبسّم نمود و فرمود: «گمان می‌کنم شما شنیده‌اید که ابو عبیده، چیزی آورده است؟!».

عرض کردند: بله، ای رسول خدا!

فرمود: «پس به شما مژده باد و به چیزی امیدوار باشید که شما را خوشحال خواهد ساخت! چون که، به خدا سوگند، من بر شما از فقر نمی‌ترسم بلکه از آن بیم دارم که دروازه‌های دنیا به روی شما باز شود همان طور که بر پیشینیان‌تان باز شد و شما بر سر متاع دنیا با یکدیگر رقابت کنید همان گونه که آن‌ها بر سر آن با یکدیگر رقابت کردند و دنیا شما را هلاک کند همان طور که آن‌ها را هلاک کرد».

... تا نعمتِ خداوند (برخود) را کم و حقیر نشمارید!

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِی الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انْظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ، وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللهِ - قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَلَيْكُمْ»[[20]](#footnote-20).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «(در دنیا)، به پایین‌تر از خودتان نگاه نکنید و به کسی که بالاتر از شماست ننگرید، چون که این بهتر و مؤثّرتر است در این که نعمت خداوند بر خودتان را کم نشمارید».

مثالِ دنیا در مقابل آخرت

«عَن مُسْتَوْرِدًا، أَخَی بَنِي فِهْرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاللهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ يَحْيَى بِالسَّبَّابَةِ - فِي الْيَمِّ، فَلْيَنْظُرْ بِمَ تَرْجِعُ؟»[[21]](#footnote-21).

از مستورد از طایفه‌ی بنی فهر س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «به خدا قسم، دنیا، در مقایسه با آخرت، جز به آن اندازه نیست که یکی از شما این انگشتش -به انگشت سبّابه اشاره فرمود- را در آب دریا فرو ببرد و سپس آن را بیرون آورد و نگاه کند که ببیند چه مقدار آب با خود آورده است!».

هرچه زودتر توبه کردن

«عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِیَ الله عَنهُ،قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،: إِنَّ اللهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»

از ابو موسی س روایت است که گفت: پیامبر ج فرمود: «همانا خداوندِ عزّوجل دستش را در شب باز می‌کند (یعنی: درهای رحمت و بخشایش و پذیرش خود را بر بندگان می‌گشاید) تا گناهکارِ روز توبه کند، و دستش را در روز باز می‌کند تا گناهکار شب توبه کند، و این ادامه دارد تا زمانی که خورشید از محلّ غروبش طلوع می‌کند»[[22]](#footnote-22).

«عَن أَنَسٍ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ، مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ، فَأَيِسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجَرَةً، فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، قَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَما هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا، قَائِمَةً عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا، ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ».

از انس س روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش هنگامی که به درگاهِ او توبه می‌کند خیلی خوشحال‌تر است از یکی از شما که در بیابانی بر هویت، سوار بر شتر خودش دارد می‌رود که ناگاه شترش از دستش فرار می‌کند در حالی که آذوقه‌ی او هم بر پشت شتر است، و او دیگر از باز یافتنِ شتر نا امید می‌شود (و منتظر مرگ خویش) نا امیدانه به زیر درختی می‌آید و در سایه‌ی آن دراز می‌کشد، که ناگهان در این حال شترش را در جلوی چشم خویش ایستاده می‌بیند و افسارش را می‌گیرد سپس، از شدّت خوشحالی، می‌گوید: خداوندا! تو بنده‌ی منی و من پروردگار تو هستم! از فرط خوشحالی اشتباه می‌کند»[[23]](#footnote-23).

بهترین استغفارها

«عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِیَ الله عَن النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَُ: سَيِّدِ الاِسْتِغْفَارِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبِوءُ لَك بِذَنبِي، فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ»، قَالَ: «وَ مَن قَالَهَا مِنَ النَّهارِ مُوقِناً بِها، فَماتَ مِن یِومِهِ قَبلَ أَن یُمسِیَ، فَهُوَ مِن أَهلِ الجَّنَةِ، وَ مَن قَالهَا مِن اللَّیلِ وَ هُوّ مُوقِنٌ بِها فَماتَ قَبلَ أَن یُصبِحَ، فَهُوَ مِن أَهلِ الجَنَّةِ»[[24]](#footnote-24).

شدّاد بن اوس س می‌گوید: نبیّ اکرم ج فرمود: بهترین استغفار این است که بگویی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبِوءُ لَك بِذَنبِي، فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ»: الهی! تو پروردگارِ منی، معبودی جز تو وجود ندارد، تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم و تا حدّ توانم بر پیمانی هستم که با تو بسته‌ام، از بدیِ کارهایی که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم و اعتراف می‌کنم به نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای و به گناهانی که مرتکب شده‌ام، پس مرا ببخش زیرا که به جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد». پیامبر ج فرمود: «این (دعای استغفار) را هرکس در روز و با یقین بدان بخواند و در همان روز قبل از این که شب شود بمیرد، او از بهشتیان خواهد بود، و هم چنین هرکس آن را در شب و با یقین بخواند و قبل از این که صبح شود بمیرد، او از بهشتیان است».

ثروت

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»[[25]](#footnote-25).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «ثروتمندی، زیادیِ متاع و دارایی و کالا نیست بلکه بی‌نیازیِ درونی است».

«عَن عَبْدُ اللَّهِ بنِ مسعوُدٍ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ، قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ»[[26]](#footnote-26).

از عبدالله بن مسعود س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «کدام یک از شما مال وارثش را بیشتر از مال خودش دوست دارد؟!».

صحابه عرض کردند: ای فرستاده‌ی خدا! همه‌ی ما اموال خود را بیشتر از مال دیگران دوست داریم.

فرمود: «پس بدانید که مالِ خودِ انسان، تنها همان مالی است که جلو‌تر فرستاده (و در راه خیر و برای آخرت یا دنیای خویش خرج کرده، چون آن را پیش خدا برای خود ذخیره نموده) و آنچه که باقی گذاشته، مال وارثش به شمار می‌رود».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَالدِّرْهَمِ، وَالقَطِيفَةِ، وَالخَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ»[[27]](#footnote-27).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «شقاوتمند و نابود باد بنده‌ی دینار و درهم و پارچه‌ی مخمل و ابریشمی و متاع‌های نفیس دنیوی که (سخت در جمع و حفظ آن‌ها می‌کوشید و) اگر این‌ها به او داده شود، خرسند می‌گردد و اگر به او داده نشود، خرسند نیست».

انواع صدقات

«عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَإِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلاَلِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَبَصَرُكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ البَصَرِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الحَجَرَ وَالشَّوْكَةَ وَالعَظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِفْرَاغُكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ»[[28]](#footnote-28).

از ابو ذر س روایت است که گفت که: رسول خدا ج فرمود:

«لبخند زدنِ تو به روی برادرت، امر به معروف و نهی از منکر کردنت، راهنمایی کردن تو شخصی را در بیراهه، چشم‌شدنت برای کسی که کم‌بینا یا نا بیناست، برداشتنِ سنگ و خار و استخوان از سرِ راه، و خالی کردن از ظرف خودت و ریختن در سطل برادرت، هرکدام برای تو یک صدقه است».

کارهای ارجمند

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ كُنْ وَرِعًا، تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَكُنْ قَنِعًا، تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحْسِنْ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ، تَكُنْ مُسْلِمًا، وَأَقِلَّ الضَّحِكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»[[29]](#footnote-29).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «ای ابو هریره! ورع (پرهیز و تقوا) داشته باش که در آن صورت عابدترین مردم خواهی بود؛ قانع باش که آن‌گاه شاکرترین مردم خواهی بود؛ آنچه را که برای خودت دوست می‌داری برای مردم نیز دوست داشته باش که در آن صورت مؤمن خواهی بود؛ برای کسی که همسایگی تو را انتخاب می‌کند همسایه‌ی خوبی باش که آن‌گاه مسلمان خواهی بود؛ و از خنده‌ات بکاه زیرا که خنده‌ی زیاد قلب را می‌میراند».

کمال ایمان

«عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»[[30]](#footnote-30).

از ابو امامه س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «هرکس که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمنی کند و به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا منع کند، به حقیقت؛ ایمان کامل پیدا کرده است».

تعجیل در اعمال صالح

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الّصالِحَةِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلیلٍ»[[31]](#footnote-31).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «عجله کنید در انجام اعمال صالح پیش از آن‌که فتنه‌هایی برسد که همانند شب تاریک است و در آن، شخص در حالی صبح می‌کند که مؤمن است ولی شب کافر است، و در حالی شب می‌کند که مؤمن است امّا صبح کافر می‌شود، و فرد دینش را به متاع نا چیزی از دنیا می‌فروشد».

احوال و اوضاع مؤمن همه‌اش خیر است

«عَنْ صُهَيْبٍ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ، صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

از صهیب س روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «اوضاع و احوال مؤمن تعجب دارد که همه‌ی امور او (برایش) خیر و نیکوست و برای هیچ‌کس غیر از شخص مؤمن چنین نیست: اگر به خوشی و نعمتی نایل شود، شکر می‌کند و این برای وی خیر است، و اگر به مصیبتی دچار شود، صبر می‌کند و این هم برای وی خیر است»[[32]](#footnote-32).

خداوند دیدار با وی را دوست می‌دارد

«عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ: إِنَّا لَنَكْرَهُ المَوْتَ، قَالَ: لَيْسَ ذَاكِ، وَلَكِنَّ المُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ المَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الكَافِرَ إِذَا حُضِرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»[[33]](#footnote-33).

از عبّاده بن صامت س روایت شده که گفت: رسول خدا ج فرمود: «هرکس دیدار با خدا را دوست داشته باشد خداوند هم ملاقات با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات با او را دوست ندارد».

عایشه ل یا یکی دیگر از همسران پیامبر ج به ایشان عرض کرد: ولی ما مرگ را دوست نداریم (آیا این علامت آن است که دیدار با خدا را دوست نمی‌داریم)؟! رسول خدا ج فرمود: «نه، این نیست، بلکه مؤمن هنگامی که مرگ به سراغش می‌آید، به خشنودی و بخشش الهی بشارت داده می‌شود و در این هنگام، هیچ چیزی پیش او دوست داشتنی‌تر از آن چیزی نیست که در انتظارش است و در نتیجه، ملاقات با خدا را دوست دارد و خدا هم ملاقات و دیدار او را دوست دارد؛ امّا کافر هنگامی که مرگش فرا رسد، به عذاب الهی بشارت داده می‌شود و لذا هیچ چیز پیش وی منفورتر از آن چیزی نیست که در انتظارش است، و از این جاست که ملاقات خدا را دوست ندارد و خدا هم ملاقات او را دوست نمی‌دارد».

خوش به حال غریبان!

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «اسلام، غریب آغاز شد و در آینده هم همانند شروع دوباره غریب می‌شود، ولی (با این حال) خوش به حال غریبان!»[[34]](#footnote-34).

کسی که به سنّ شصت سالگی رسیده

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ ، قَالَ: قَالَ رَسوُلُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَى امْرِئٍ أَخَّرَ أَجَلَهُ، حَتَّى بَلَّغَهُ سِتِّينَ سَنَةً»[[35]](#footnote-35).

از ابو هریره س روایت است که گفت: پیامبر خدا ج فرمودند: «خداوند به فردی که اجلش را تا آن جا به تأخیر انداخته که او را به سنّ شصت سالگی رسانده، اتمام حجّت کرده و (وی) هیچ عذری نزد خداوند ندارد».

... و عمل باقی می‌ماند

«عن أَنَس رَضِیَ الله عَنهُ ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَتْبَعُ المَيِّتَ ثَلاَثَةٌ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ: يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ»[[36]](#footnote-36).

از انس س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «مرده را سه چیز (تا قبرستان و دنیای دیگر) همراهی می‌کنند که دو تای آن‌ها بر می‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده و ثروت و عملش همراهی‌اش می‌کنند، خانواده و ثروتش بر می‌گردند و عملش با او باقی می‌ماند».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي...، مَالِي! إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى، أَوْ لَبِسَ فَأَبْلَى، أَوْ أَعْطَى فَاقْتَنَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ، وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ»[[37]](#footnote-37).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «بنده می‌گوید: مالم... مالم! در حالی سهم او از مال خودش تنها سه چیز است: آنچه که می‌خورد و از بین می‌بَرد و آنچه که می‌پوشد و فرسوده می‌کند و آنچه که (به دیگران) می‌بخشد و (ثمره‌ی آن را) دریافت می‌کند؛ و دیگری هرچه غیر از این‌هاست رفتنی است و مال او نیست و او آن را برای مردم به جای می‌گذارد».

... و کم‌تر می‌خندیدید

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ أَبُو القَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا»[[38]](#footnote-38).

از ابو هریره س روایت است که گفت: ابوالقاسم (پیامبر) ج فرمودند: «قسم به کسی که جان من در دست اوست، اگر شما هم آنچه را که من می‌دانم می‌دانستید، قطعاً زیاد گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید».

سخن

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»[[39]](#footnote-39).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «هرکس (واقعاً) به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس یا سخن نیکو بگوید و یا این که سکوت کند».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ العَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ، مَا يَتَبَيَّنُ فِيهَا، يَزِلُّ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ المَشْرِقِ»[[40]](#footnote-40).

از ابو هریره س روایت است که او از رسول خدا ج شنید که فرمود: «گاه بنده سخنی را بر زبان می‌آورد بدون آن‌که در آن اندیشه کند و روشنگری نماید، که به وسیله‌ی آن سخن به فاصله‌ای بیشتر از مسافت مشرق در آتش جهنّم می‌لغزد».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»[[41]](#footnote-41).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «همین برای دروغ‌گوییِ شخص کافی است که هرچه را که می‌شنود بر زبان آورد و باز گوید».

ترس و امید

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ، رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ، مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ»[[42]](#footnote-42).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «اگرمؤمن در مورد عذاب و عقوبتِ خداوند (کاملاً) با خبر می‌بود، هیچ کس به بهشت خداوند طمع نمی‌داشت، و اگر کافر از رحمتِ خداوند (کاملاً) با خبر می‌بود، هیچ کس از بهشت نا امید نمی‌شد».

«عَنْ أَنَسٍ رَضِیَ الله عَنهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَقَالَ: «كَيْفَ تَجِدُكَ؟» قَالَ: أَرْجُو اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَخَافُ ذُنُوبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو، وَآمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»[[43]](#footnote-43).

از انس س روایت است که: پیامبر ج پیش جوانی که در حال احتضار (جان دادن) بود رفت و خطاب به او فرمود: «در چه حالتی هستی؟»

جوان گفت: به خداوند امیدوارم ای رسول خدا و از گناهان خودم می‌ترسم. رسول خدا ج فرمود: «اگر در هم‌چنین مرحله‌ای (حالت جان کَندن) این دو (ترس از خود و امید به خدا) در دل بنده جمع شوند، قطعاً خداوند آنچه را که بنده امید دارد به او می‌بخشد و وی را از آنچه که از آن می‌ترسد امان می‌دهد».

سؤال و مؤاخذه از نعمت‌ها

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ - أَوْ لَيْلَةٍ - فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِیَ الله عَنهَما، فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللهِ،، قَالَ: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، قُومُوا»، فَقَامُوا مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ، قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا مِنَ الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي، قَالَ: فَانْطَلَقَ، فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطَبٌ، فَقَالَ: كُلُوا مِنْ هَذِهِ، وَأَخَذَ الْمُدْيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ، وَالْحَلُوبَ»، فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْقِ وَشَرِبُوا، فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا، قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ»[[44]](#footnote-44).

از ابو هریره س روایت است که گفت: «پیامبر ج ، یکبار، روز و یا شب، از خانه خارج شد و (در راه) به ابوبکر و عمر ب رسید و از آن دو پرسید: «چه چیز شما را در این ساعت از خانه‌ی تان خارج کرده؟!»

گفتند: گرسنگی، ای رسول خدا! پیامبر ج فرمود: «قسم بدان‌که جانم در دست اوست همان چیزی که شما را از خانه‌ی‌ تان بیرون آورده مرا نیز خارج کرده، برخیزید!» آن دو در خدمت ایشان به راه افتادند و آن‌حضرت ج به خانه‌ی شخصی از انصار رفت و در آن زمان او در خانه نبود. زنِ آن مرد هنگامی که پیامبر ج را دید، گفت: سلام بر شما، بسیار بسیار خوش آمدید!

پیامبر ج پرسید: «فلانی کجاست؟!» زن گفت: رفته که برایمان آب خوردن بیاورد. در این هنگام مردِ انصاری باز آمد و رسول خدا ج و دو یارش را دید و (پس از سلام و خوشامد گویی)، گفت: خدا را شکر و سپاس! امروز هیچ کس مهمانی عزیزتر از مهمان‌های من ندارد! و زود بیرون رفت و سپس، با شاخه‌ای خرما که بر خود خرمای نارس و تمر و رطب داشت، نزد آنان بازگشت و گفت: از این بخورید، و سپس کارد را برداشت (تا حیوانی ذبح کند)، که رسول خدا ج به او فرمود: «از ذبح حیوانِ شیر ده بپرهیز!». مرد برای آن‌ها گوسفندی را ذبح کرد. حضرت ج و دو یارش از گوشت گوسفند و خرمایی که برایشان آورده بود خوردند و نوشیدند.

هنگامی که سیر شدند و تشنگی‌شان بر طرف شد، رسول خدا ج خطاب به ابوبکر و عمر ب فرمود: "قسم بدان کسی که جانم در دست اوست، قطعاً در مورد این نعمت‌ها از شما ( همه) پرسیده می‌شود؛ شما را گرسنگی از خانه‌هایتان بیرون آورد و برنگشتید تا این نعمت‌ها به شما رسید"».

اگر گناه نمی‌کردید

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ»[[45]](#footnote-45).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «قسم بدان کسی که جانم در دست قدرتِ اوست! اگر شما گناه نمی‌کردید، قطعاً خداوند شما را از بین می‌برد و به جایتان قومی می‌آورد که گناه می‌کردند و از خداوند بخشش می‌طلبیدند و آن‌گاه خداوند آن‌ها را می‌بخشید».

ملازمتِ تقوا

«عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتَّقِ اللهِ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»[[46]](#footnote-46).

از ابو ذر س روایت است که گفت: رسول خدا ج به من فرمود: «هرجا که هستی تقوای خدا پیشه کن و از او بترس؛ به دنبال گناه، حسنه‌ای انجام بده که آن را محو می‌کند؛ و با مردم با خو و اخلاق نیکو معاشرت کن».

چه‌بسا ژولیده‌ی خاک آلود...!

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رُبَّ أَشْعَثَ، مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ»[[47]](#footnote-47).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمودند: «چه‌بسا انسان ژولیده‌ی خاک‌آلودِ از درها رانده و تحقیر شده‌ای که (چنان پیش خداوند عزیز است که) اگر خدا را سوگند دهد (و از او چیزی بخواهد)، خداوند دعایش را اجابت می‌کند!».

دو چشم

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ الله عَنهُما قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَيْنَانِ لاَ تَمَسُّهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

از ابن عباس ب روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «دو چشم هستند که آتش جهنّم آن‌ها را لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خدا گریه می‌کند و چشمی که شب را بیدار می‌ماند و در راهِ خدا نگهبانی می‌کند»[[48]](#footnote-48).

آرزوی مرگ

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لاَ يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْتَ مِنْ ضُرٍّ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لاَ بُدَّ فَاعِلًا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الوَفَاةُ خَيْرًا لِي»[[49]](#footnote-49).

از انس بن مالک س روایت شده که گفت: رسول خدا ج فرمود: «هرگز هیچ‌یک از شما به سبب مصیبتی که به او رسیده تمنّای مرگ نکند و اگر هم حتماً می‌خواهد این کار را بکند (مرگ را آرزو نماید)، پس بگوید: "خداوند! مرا تا زمانی که حیاتم برایم بهتر است زنده بگذار، و بمیران اگر که مرگ برایم بهتر است"».

اندک بودنِ نیکوکاران

«عَن عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّمَا النَّاسُ كَالإِبِلِ المِائَةِ، لاَ تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»[[50]](#footnote-50).

از عبدالله بن عمر ب روایت شده که گفت: از رسول خدا ج شنیدم که فرمود: «در واقع، مردم همانند گله‌شترِ صد نفره می‌باشند که بسیار کم یک شترِ خوب و رام و مناسب برای سواری در میان آن‌ها یافت می‌شود».

اعمال بزرگ

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُودُكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ، فَلَمْ تُطْعِمْهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي، يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ، فَلَمْ تَسْقِنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟!»[[51]](#footnote-51).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «خداوندِ ﻷ روز قیامت (به انسان) می‌فرماید: "ای فرزندِ آدم! من مریض شدم و تو عیادتم نکردی"!

بنده می‌گوید: پروردگارا! من چگونه تو را عیادت می‌کردم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟!

خداوند می‌فرماید: "مگر تو نمی‌دانستی که فلان بنده‌ی من مریض است و او را عیادت نکردی، مگر نمی‌دانستی که اگر او را ملاقات می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! من از تو طلب طعام کردم، ولی تو مرا طعام ندادی!!"

بنده می‌گوید: پروردگارا! من چگون تو را طعام می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟! خداوند می‌فرماید: "مگر به یاد نداری و نمی‌دانی که فلان بنده‌ی من از تو طلب طعام کرد امّا تو او را طعام ندادی، مگر نمی‌دانستی که اگر او را طعام می‌دادی، (اکنون پاداشِ) آن را نزد من می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! من از تو طلب آب کردم امّا تو به من آب ندادی!!"

بنده می‌گوید: ای پروردگارِ من! من چگونه به تو آب بدهم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟!

خداوند می‌فرماید: "فلان بنده‌ی من از تو طلب آب کرد ولی تو به او آب ندادی و اگر به او آب می‌دادی، (پاداش) آن را (امروز) نزد من می‌یافتی"».

«عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِیَ الله عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَآَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَايِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا»[[52]](#footnote-52).

از ابو مالک اشعری س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «پاکیزگی نصف ایمان است[[53]](#footnote-53)؛ الحمدُلِله گفتن ترازو (ی اعمال) را پر می‌کند، و سُبحانَ الله و الحمدُلِلّه گفتن (خداوند را به پاکی و منزّهی می‌ستایم و سپاس می‌گویم) مسافتِ بین آسمان‌ها و زمین را پر (از احسان و ثواب می‌کند؛ و نماز نور است؛ و صدقه دلیل است[[54]](#footnote-54)؛ و صبر روشنایی است؛ و قرآن دلیلی است به سودِ تو یا علیه تو[[55]](#footnote-55)؛ و تمام مردم در آمد و شد و تلاش و کوشش‌اند و نفس خویش را می‌فروشند و در طّی این جریان، بعضی آن را رها و رستگار می‌کنند و بعضی آن را هلاک و نابود می‌کنند)»[[56]](#footnote-56).

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَآهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ: ﴿لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ﴾ [الأنعام: 158]. وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلاَنِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلاَ يَتَبَايَعَانِهِ، وَلاَ يَطْوِيَانِهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدِ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلاَ يَطْعَمُهُ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلاَ يَسْقِي فِيهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلاَ يَطْعَمُهَا»[[57]](#footnote-57).

از ابو هریره س روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن هنگامی که خورشید از محّل غروبش طلوع نکند، و وقتی که خورشید از مغرب طلوع کرد و مردم آن را دیدند، همگی ایمان می‌آورند، و این است آن هنگام که ایمانِ هیچ کس به او نفعی نمی‌رساند اگر قبل از آن ایمان نیاورده یا در حالتِ ایمانش خیری کسب نکده باشد.

و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود که دو مرد (که برای معامله با هم دیگر) بساط‌شان را میان خود پهن کرده‌اند نه فرصت می‌کنند که معامله‌شان را انجام دهند و نه این‌که بساط را جمع کنند؛ و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به‌پا می‌شود که شخصی که شیرِ شترش را آورده که بخورد فرصت نمی‌یابد که آن را بخورد؛ و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود شخصی که دارد شکاف‌های حوضش را می‌گیرد (تا دام‌هایش را آب دهد) فرصت نمی‌یابد آبی از آن بر گیرد و دام‌هایش را آب دهد؛ و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود که انسانی که لقمه‌اش را به طرف دهانش بلند کرده فرصت نمی‌کند که آن را بخورد».

در قبر

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ، غُدْوَةً وَعَشِيًّا، إِمَّا النَّارُ وَإِمَّا الجَنَّةُ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى تُبْعَثَ إِلَيْهِ»[[58]](#footnote-58).

از ابن عمر ب روایت است که گفت: رسول خدا ج فرمود: «وقتی که کسی مرد، هر صبح و شب جایگاهش بر او عرضه می‌شود، خواه آتش جهنّم باشد و خواه بهشت، و به وی گفته می‌شود: این، جایگاه توست (و فعلاً این‌جا هستی) تا زمانی که تو را به آن‌جا بر انگیزند و ببرند».

مسأله دشوارتر از آن است!

«عَن عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تُحْشَرُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ فَقَالَ:«الأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهِمَّهُمْ ذَاكِ»[[59]](#footnote-59).

از حضرت عایشه ل روایت است که فرمود: رسول خدا ج فرمود: «شما با پای برهنه، تن عریان و ختنه نشده حشر خواهید شد».

عایشه ل می‌گوید: من عرض کردم: ای رسول خدا ج! آیا (در این صورت)، مردان و زنان، به یکدیگر نگاه می‌کنند؟! فرمود: «مسأله دشوارتر از آن است که کسی در این فکر باشد».

دوستی

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي، الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي»[[60]](#footnote-60).

از ابو هریره س روایت شده که فرمود: رسول خدا ج فرمودند: «خداوند، در روز قیامت، می‌گوید: "کجا هستند آنان که در زیر پناهِ جلال و شوکت من و به خاطر من یکدیگر را دوست می‌داشتند؟! امروز آن‌ها را در سایه‌ی خود پناه می‌دهم، روزی که هیچ سایه‌ای به غیر از سایه‌ی من وجود ندارد"».

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: وَمَاذَا أَعْدَدْتَ لَهَا». قَالَ: لاَ شَيْءَ، إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ، فَرَحَنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: «فَأَنَا أُحِبُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحُبِّي إِيَّاهُمْ، وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»[[61]](#footnote-61).

از انس س روایت شده که گفت: مردی از رسول خدا ج در مورد قیامت پرسید و گفت: قیامت کی می‌آید؟! رسول خدا ج فرمود: «برای آن چه تدارک دیده‌ای؟!» مرد گفت: هیچ چیز جز این که خدا و رسولش را دوست دارم. آن حضرت ج فرمود: «تو (روز قیامت) با آن کسانی خواهی بود که دوست‌شان داری».

انس می‌گوید: هیچ چیز ما را به اندازه‌ی این سخن رسول خدا ج خوشحال نکرد که فرمود: «تو (روز قیامت) با آن کسی خواهی بود که دوست‌شان داری». انس، در ادامه، می‌گوید: پس من رسول خدا ج و ابوبکر و عمر را دوست دارم و به خاطر همین دوستی هم امیدوارم که روز قیامت با آنان باشم اگرچه که اعمالم مانند اعمال آنان نیست».

«عَن عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِیَ الله عَنهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأُنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تُخْبِرُنَا مَنْ هُمْ، قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ، وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا، فَوَاللَّهِ إِنَّ وُجُوهَهُمْ لَنُورٌ، وَإِنَّهُمْ عَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزِنَ النَّاسُ» وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[يونس: 62][[62]](#footnote-62).

از عمر بن خطاب س روایت شده که فرمود: پیامبر خدا ج فرمود: «همانا در میان بندگان خدا اشخاصی هستند که نه پیامبر هستند و نه شهید و به خاطر جایگاهی که آنان نزد خدا دارند پیامبران و شهیدان به آن‌ها غبطه می‌خورند».

صحابه عرض کردند: «ای رسول خدا ج! به ما خبر بدهید که آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: آن‌ها قومی هستند که به روحِ خداوند: (قرآن یا محبّت برادری) به هم دیگر عشق می‌ورزند، و محبتّشان هم نه به خاطر خویشاوندی است و نه به خاطر اموال و ثروتی که میان یکدیگر ردّ و بدل می‌کنند؛ به خدا قسم، صورت‌های آنان نور است و خودِ آن‌ها بر نور هستند، هنگامی که مردم همه (به خاطر بلا یا قحطی یا خطری) می‌ترسند، آن‌ها نمی‌ترسند و هنگامی که مردم (به خاطر بلا یا قحطی یا خطری) غمگین‌اند آن‌ها (به خاطر این چیزها) غمی به دل راه نمی‌دهند»؛ آن حضرت ج سپس، این آیه را خواند: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢﴾ [يونس: 62].

«آگاه باشید که دوستانِ خداوند، نه بیمی بر آنان هست و نه اندوهگین هم می‌شوند».

1. - حدیث را ابو داود به رقم 4607 و تِرمذی به شماره‌ی 2676 آورده‌اند و ترمذی گفته که: این حدیث، حدیث، صحیح حسن می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق علیه (بخاری 6408، مسلم2689). [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسلم روایت کرده است به شماری 2577. [↑](#footnote-ref-3)
4. - علما گفته‌اند که: این، مثال است برای فهماندن، و به این معنی است که اصلاً هیچ چیزی (از نعمت و ملک خدا) کم نمی‌کند و سوزن مثال زده شده زیرا سوزن در نهایت کوچکی ضرب المثل است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ترمذی به شماره‌ی 2616 و ابن ماجه به رقمِ 3973 روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-5)
6. - منظور از این جمله در کلام پیامبر ج نفرین و دعا نیست، بلکه اظهار تعجبّ است از غفلت و ندانستنِ مخاطب. [↑](#footnote-ref-6)
7. - امام احمد (4/130) و ترمذی به شماره‌ی 2863 روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - امام ابن القیّم این حدیث را در کتاب خود "الوابل الصّیّب من الکلام الطّیِب" ذکر نموده و در حدود پنجاه صفحه شرح کرده و گفته است که: «پیامبر ج، در این حدیثِ والا مقام که بر هرمسلمانی لازم است که آن را حفظ کند و در آن تعقّل و تأمّل کند تمام آنچه را که باعث نجات از شیطان می‌شود، و تمام آنچه را که با آن برای بنده در دنیا و آخرت خوشبختی و رستگاری حاصل می‌شود، ذکر فرموده‌اند» (ص 49، چاپ المکتب الاسلامی). [↑](#footnote-ref-8)
9. - متّفق علیه (خ 7283، م 2283). [↑](#footnote-ref-9)
10. - علما می‌گویند که: در گذشته، اگر خبر رسانِ قومی می‌خواست که قوم خود را از یک خطر یا یک تهدید آگاه کند و به آن‌ها هشدار دهد ولی از قوم دور بود (و صدایش به آنان نمی‌رسد)، لباس خود را در می‌آورد و بدین وسیله موضوع را به اطّلاعشان می‌رساند؛ چنین کسی را "نذیرِ عریان (هشدار دهنده‌ی برهنه)" می‌گفتند. [↑](#footnote-ref-10)
11. - حدیث را بخاری (به شماره‌ی 6412) و غیرِ او روایت کرده‌اند. شایسته‌ی ماست که بیشتر در آن تأمّل کنیم:

    این حدیث شریف فکر و نظر را متوجّهِ دو نعمت از نعمت‌های خداوند به انسان می‌کند، که کم‌تر کسی ملتفتِ جایگاه و مکان آن دوست، و خیلی کم از آن دو در طریق مشروع و راه صحیح استفاده می‌شود. حقیقت آن است که انسان در بین دو موضوعِ سلامتی و بیماری قرار دارد وارزش سلامت را نمی‌داند مگر زمانی که بیماری به او روی آورد یا بیماران را ملاقات کند یا آن‌ها را ببیند، بیماری هم، مشکل و مانعی است از مشکلات و موانع بزرگ که مانع از انجام کار می‌شود (و یا حد اقّل، انجام کار را دچار تغییر و افت می‌کند)، خواه کارِ دینی باشد و خواه کار دنیوی؛ و به همین خاطر، زمانِ سلامتی نعمت بزرگی است که بر انسان عاقل لازم است که از آن در چیزی بهره بگیرد که در امر دنیا یا آخرتش برای او سود به دنبال دارد و هرچه سریع‌تر و با تمام توانِ خویش اقدام به بهره برداری از سلامتی کند قبل از آن که بیماری به سراغ او بیاید و بین وی و آنچه می‌خواهد انجام دهد مانع ایجاد کند، زیرا که هر کس زمان تندرستیِ خویش را با لهو لعب و بیکاری هدر دهد و آن را در کارهای نیک به کار نگیرد، حقیقتاً ضرر کرده، چون چیزِ ارزشمند و گران‌بهایی را بدون هیچ عوضی فروخته است.

    و نعمت دوم: فراغت و بیکار بودن است، و مقصود از فراغ (فراغت)، آن وقت از اوقات است که در حالی بر انسان ارزشی دارد که نمی‌توان قیمت گذاری‌اش کرد، و اگر چنانچه انسان آن را در امر خیر به کار گیرد، این خوش شانسی است، ولی اگر بگذارد که آن زمان همان طور بگذرد بدون آن که از آن در کاری بهره گیری یعنی همان چیزی که بدان "وقت کشی" گفته می‌شود یا آن که آن وقت را در کاری باطل وبیهوده بگذراند، چنین انسانی حقیقتاً مغبون و ضرر کرده است زیرا که وقت همان زندگی است، و از همین رو، ارزشمندترین چیزی است که انسان دارد، پس شایسته و بایسته است که تنها در چیزی صرف شود که گران‌بهاتر از خودِ آن است و آن گرانبهاتر هم چیزی است که پس اندازی باشد در کفّه‌ی ترازوی حسنات در آخرت. ابن هبیره ارزشمند و نفیس بودنِ وقت را چنین در سخنِ خویش ذکر کرده است:

    وقت با ارزش‌ترین چیزی است که باید در حفظِ آن کوشید ولی من می‌بینم که آسان‌تر از هر چیزی از کف تو می‌رود و ضایع می‌شود.

    گذشتگانِ صالح ما -رحمت خداوند بر آن‌ها باد- هم مردم را به ارزشِ وقت توجّه داده‌اند و آن را برایشان بیان کرده‌اند و بر استفاده کردن از آن تا حّد امکان تشویق نموده‌اند.

    حسن بصری / می‌گوید: «ای فرزند آدم! همانا وجود تو فقط چند روز است، هر روز که می‌گذرد، بعضی از وجود تو هم می‌رود». و نیز گفته: «من اقوامی را دیدم که افراد آن‌ها بر عمر خویش حریص‌تر از درهم‌ها و دینارهایشان بودند». او (حسن بصری /) در نامه‌اش به عمر بن عبدالعزیز /، در بیان ارزش وقت و دعوت به استفاده از آن پا را از این هم فراتر نهاده و می‌گوید: «در واقع، آنچه از عمر باقی مانده است، قیمت‌گذاری نمی‌شود و هیچ چیزی با بهای آن برابر نیست و اگر تمام دنیا هم جمع شود، هرگز با یک روز که از عمر کسی باقی مانده برابری نمی‌کند؛ پس هرگز امروز را مفروش و آن را جز به قیمتِ واقعی خودش در ازای هیچ چیز از دنیا مده و کاری نکن که آن کس که در قبر است (مرده) بیشتر از خودت چیزی را که تو داری تعظیم کند و بزرگ بدارد در حالی که آن چیز (وقت) مال توست (و تو باید بیشتر برای آن ارزش و احترام قایل شوی).

    به جانِ خودم سوگند که اگر به یک دفن شده در قبر گفته شود: "بیا این همه‌ی دنیاست از اوّل آن تا آخرش، آن را برای فرزندانت قرار می‌دهیم تا در نبودِ تو ثروتمند و با رفاه باشند چون خودت وقتی که در دنیا بودی غصّه‌ای جز آن‌ها نداشتی این را بیشتر دوست داری یا یک روز را که (به تو بدهند و) تو را در آن به حال خود بگذارند که برای خویشتن کار کنی؟!" قطعاً آن مُرده این یک روز را انتخاب می‌کند و از بس که آن یک روز برایش خواستنی و عزیز و با ارزش است که آن را بر هرچیزِ دیگری ترجیح می‌دهد، بلکه حتّی اگر تنها یک ساعت هم به او بدهند و او را مختار کنند که میانِ آن یک ساعت برای خودش وبین چندها برابرِ آنچه که برایت گفتم و چند برابرِ آن برای دیگری، یکی را انتخاب کند، او فقط آن یک ساعت را که برای خودش است انتخاب می‌کند و ترجیح می‌دهد».

    با این تصویرِ دقیق از قیمت وقت از امام حسن بصری / سخن در موردِ نعمت دوم، نعمت فراغت را به پایان می‌بریم؛ نعمتی که هم می‌توان آن را در کار خیر صرف کرد و از آن استفاده بُرد و یا آن که آن را به حال خود رها کرد که بیهوده بگذرد، که در ان صورت، انسان مغبون و زیان دیده خواهد بود.

    این حدیثِ شریف از جوامعُ‌الکلم است و چون اثرِ بزرگی در زندگی انسان دارد، امام بخاری، کتاب الرّقائق از صحیحِ خود را با آن آغاز می‌کند. [↑](#footnote-ref-11)
12. - حاکم آن را تخریج (نقل) کرده (4/306) و صحیح دانسته و ذهبی هم با او موافق است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مسلم تخریج کرده، به شماره‌ی 2956. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مسلم تخریج کرده، به شماره‌ی 2975. [↑](#footnote-ref-14)
15. - بخاری تخریج کرده، به شماره‌ی 6416. [↑](#footnote-ref-15)
16. - ابن ماجه به شماره‌ی 4105 تخریج کرده و در الزّوائد گفته که: اسناد آن صحیح است و راویانش مورد اعتمادند. [↑](#footnote-ref-16)
17. - متّفق علیه، (خ 6436 م 1049). [↑](#footnote-ref-17)
18. - متّفق علیه، (خ 6421، م 1047). [↑](#footnote-ref-18)
19. - متّفق علیه (خ 3158 م2961). [↑](#footnote-ref-19)
20. - متّفق علیه (خ 4690، م2963) و لفظ روایت از مسلم است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - مسلم تخریج کرده، به شماره‌ی 2858. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2759. [↑](#footnote-ref-22)
23. - متفق علیه (خ 6309، م 2747) لفظ مسلم. [↑](#footnote-ref-23)
24. - بخاری تخریج کرده به شماره‌ی 6306. [↑](#footnote-ref-24)
25. - متّفق علیه (خ6446، م 1051). [↑](#footnote-ref-25)
26. - تخریج بخاری به شماره‌ی 6442. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تخریج بخاری به شماره‌ی 2886. [↑](#footnote-ref-27)
28. - ترمذی تخریج کرده به شماره‌ی 1956. [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابن ماجه تخریج کرده به شماره‌ی 4217. [↑](#footnote-ref-29)
30. - ابو داود تخریج کرده به شماره‌ی 4681. [↑](#footnote-ref-30)
31. - تخریج مسلم به شماره‌ی 118 و ترمذی به شماره‌ی 2195. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مسلم به شماره‌ی 2999 تخریج کرده. [↑](#footnote-ref-32)
33. - متّفق علیه (خ 6507 م 2683) و لفظ روایت از بخاری است. [↑](#footnote-ref-33)
34. - مسلم به شماره‌ی 145 تخریج کرده است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - بخاری تخریج کرده به شماره‌ی 4619. [↑](#footnote-ref-35)
36. - متّفق علیه (خ 6514، م2960). [↑](#footnote-ref-36)
37. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2959. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بخاری تخریج کرده به شماره‌ی 6637. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متّفق علیه (خ 6018 م47). [↑](#footnote-ref-39)
40. - متّفق علیه (خ 6477، م 2988). [↑](#footnote-ref-40)
41. - مسلم تخریج کرده به شماره ی 5. [↑](#footnote-ref-41)
42. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2755. [↑](#footnote-ref-42)
43. - ترمذی به شماره‌ی 893 و ابن ماجه به شماره‌ی 4261 تخریج کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مالک و مسلم (به شماره‌ی 2938) تخریج کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-44)
45. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2749. [↑](#footnote-ref-45)
46. - ترمذی به شماره‌ی 1987 تخریج کرده و گفته که حدیثِ حَسَنِ صحیحی است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2622. [↑](#footnote-ref-47)
48. - ترمذی تخریج کرده به شماره‌ی 1639. [↑](#footnote-ref-48)
49. - متّفق علیه (خ 5671، م2680). [↑](#footnote-ref-49)
50. - بخاری به شماره‌ی 6498، تخریج کرده است. یعنی همان طوری که در میان صد شتر، یک شترِ خوب و رام برای سواری یافت نمی‌شود، در میان گروهای مردم هم، افراد صالح و نیکوکار کم هستند مترجم. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2569. [↑](#footnote-ref-51)
52. - تخریج مسلم به شماره‌ی 223. [↑](#footnote-ref-52)
53. - پاگیزگی، دراین‌جا، شامل پاکیزگیِ جسم از آلودگی‌ها و پاکیِ نفس از اخلاق مذموم و نا پسند هردو می‌شود و به همین دلیل هم نصف ایمان است. [↑](#footnote-ref-53)
54. - یعنی دلیل است بر ایمانِ انجام دهنده‌اش. [↑](#footnote-ref-54)
55. - حجّت و دلیلی است برایت و به سودِ تو اگر آن را بخوانی و به آن عمل کنی وگرنه، حجّتی است علیه تو. [↑](#footnote-ref-55)
56. - یعنی بعضی از آن‌ها نفس خودشان را، به وسیله‌ی طاعت و عبادتِ خداوند، به او می‌فروشند و در نتیجه، آن را از عذاب آزاد می‌کنند و بعضی از آن‌ها هم آن را به شیطان می‌فروشند و از هوای نفس‌شان پیروی می‌کنند و در نتیجه، خود را هلاک می‌کنند. [↑](#footnote-ref-56)
57. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-57)
58. - بخاری تخریج کرده به شماره‌ی 6515. [↑](#footnote-ref-58)
59. - متّفق علیه (خ 6527، م 2859). [↑](#footnote-ref-59)
60. - مسلم تخریج کرده به شماره‌ی 2566. [↑](#footnote-ref-60)
61. - متفق علیه (خ 3688، م2639). [↑](#footnote-ref-61)
62. - ابو داود تخریج کرده به شماره‌ی 3527. [↑](#footnote-ref-62)